



آن و امانتی که در انتقال معانی رعایت شده است، آشکار گردد. دور نیست که گفته شود ترجمه حاضر (چاپ نخست: ۱۳۶۲) و ترجمه استاد شهیدی از نهج البلاغه (چاپ نخست: ۱۳۶۸) و ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده از نهج الفصاحه (چاپ نخست: ۱۳۲۴) بهتر و دست بالاتر از دیگر ترجمه های جوامع روایی در روزگار ماست: هم به لحاظ «باوفا» و امین بودن در انتقال معانی زبان مبدأ، و هم به لحاظ «زیبا» و روان بودن در عرضه الفاظ زبان مقصد.^۱ البته از پیر مترجمان ایران، جناب احمد آرام، انتظار می رفت که ترجمه ای مطلوب و شسته رفته از الحیاء عرضه دارد؛ مهمتر اینکه استاد محمدرضا حکیمی نیز ترجمه حاضر را ویراسته و در آن بسی تصرفات کرده است. شاهد اینکه نشر ترجمه این اثر دقیقاً به نشر آثار استاد حکیمی می ماند.

شرایط و ویژگیهای مترجم

بیراهه نرفته ایم اگر پیش از پرداختن به ترجمه الحیاء، قدری درباره چگونگی ترجمه روایات و مشکلات آن تأمل کنیم. چه،

احمد آرام. ترجمه الحیاء. ویراسته محمدرضا حکیمی. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱). ج ۱، ۷۷۸ص، وزیری.

در میان کتابهای حدیثی که در سالهای اخیر تدوین و تنظیم شده، کتاب زندگیساز الحیاء بیش از همه مورد استقبال قرار گرفته است؛ به طوری که چاپ نخست جلد اول آن که در سال ۱۳۵۸ منتشر شده بود، در سال ۱۳۷۰ به چاپ ششم رسید. درباره اهمیت و چگونگی این کتاب سخن بیش از آن است که تاکنون گفته شده و درباره ترجمه آن نیز امید است که صاحب نظران و مترجمان نظریات و پیشنهادهای خود را مرقوم دارند. در این مختصر - که تنها نظر به ترجمه جلد اول کتاب الحیاء است - اندکی نیز در چند و چون ترجمه روایات و ضرورت آن درنگ خواهیم داشت؛ من الله التوفیق و علیه التکلان.

حقیقت این است که ترجمه الحیاء از ترجمه های امین و روان کتابهای حدیثی است. کافی است که این ترجمه با ترجمه بسیاری دیگر از کتابهای حدیثی مقایسه شود و نشر پاکیزه و روان

فضای روایات زیسته باشد.

«تسلط به زبان مبدأ» و «تسلط به زبان مقصد» و «آشنایی و گاه تسلط به موضوع ترجمه»، سه ویژگی بی بدیل مترجم است و درباره آن بسیار سخن گفته شده است. تا آنجا که این بنده می داند جاحظ پیش از دیگران به این مسأله اشاره کرده است. وی در هزار و دویست سال پیش گفته بود:

مترجم باید دانشش در موضوع مورد ترجمه به اندازه مؤلف باشد. و نیز باید هم در زبانی که از آن ترجمه می کند و هم در زبانی که به آن ترجمه می کند آگاهترین فرد باشد؛ به گونه ای که هر دو زبان را به یک اندازه و آن هم در حد عالی بداند... هر چه علمی دشوارتر و چم و خم بیشتری داشته باشد و دانایان به آن کمتر باشند، به همان اندازه کار بر مترجم آن علم دشوارتر است و از او بیشتر انتظار لغزش می رود... آنچه گفتیم در صورتی است که موضوع ترجمه کتابهای هندسه و نجوم و حساب و موسیقی باشد، پس بنگرید چگونه است اگر موضوع ترجمه کتابهای دینی باشد...^۲

۴. داشتن ذوق ادبی و طبع روان؛ یعنی مترجم باید علاوه بر تسلط به معانی و بیان، از ذوق و هنر کافی نیز برخوردار، و طبع روان داشته باشد تا ترجمه اش خشک و بیروح و دارالتُرجمه ای نگردد. بیشتر بگویم که ترجمه تنها «فن» نیست تا هر کس با دانستن زبان مبدأ و مقصد و موضوع ترجمه، سزاوار نام «مترجم» گردد، بلکه «هنر» نیز هست و طبع روان و ذوق ادبی می خواهد.^۳ این درست است که یک رکن ترجمه «زبان‌دانی» (فن) است، اما صد البته که رکن دیگر آن «زبان آوری» یا «زبانوری» (هنر) است. و هر که در یکی از این دو رکن کمیتش بلنگد، ترجمه اش به خواندن نیرزد. بنابراین ترجمه، «فتی هنری» و «هنری فتی» است و فن و هنر در آن دست در گردن یکدیگر دارند و همچون تار و پود یک پارچه، ترجمه از این دو تافته می شود.

۵. داشتن شوق ترجمه و همفکری با مؤلف؛ بدین معنی که مترجم باید به کار ترجمه به عنوان «شغل» نگاه نکند و اگر هم شغلش ترجمه است، باید شوق به شغل خود داشته باشد و برای رفع تکلیف و حق التُرجمه به ترجمه نپردازد. مترجمی که شوق ترجمه نداشته باشد، در کارش تب و تاب ندارد و هر اندازه هم

در این باره بسیار کم سخن گفته شده و تاکنون در کشور ما بیشترین سخن در باب ترجمه از انگلیسی به فارسی بوده است و هنگامی که از «ترجمه» سخن گفته می شود، «ترجمه از انگلیسی به فارسی» متبادر به اذهان می گردد. از این رو چون از مشکلات و لغزشگاههای ویژه ترجمه عربی کم سخن گفته شده، هر صرف و نحو آموخته ای می پندارد که می تواند از پس ترجمه جوامع روایی برآید؛ در حالی که در ترجمه، خاصه در ترجمه روایات، مترجم باید از ویژگیهای ذیل، در حد کمال آن، برخوردار باشد:

۱. تسلط به زبان مبدأ، یا زبانی که «از آن» ترجمه می کند؛ یعنی شناخت معانی دقیق کلمات، شناخت تفاوت کلمات مشترک در زبان مبدأ و مقصد (که در عربی و فارسی بسیار است و موجب بسیناری از اشتباهات)، شناخت اصطلاحات، شناخت مشترکات لفظی، شناخت کلمات به ظاهر مترادف و همانند آنها. و در ترجمه کتابهای حدیثی و هر متن کهن، تسلط به «زبان زمان» آن.

۲. تسلط به زبان مقصد، یا زبانی که «به آن» ترجمه می کند؛ یعنی شناخت معانی دقیق کلمات و اصطلاحات و مشترکات و، افزون بر اینها، شناخت «زبان روز» مقصد. بنابراین مترجمی که فارسی را تنها از متون کلاسیک و آثار ادب کهن فارسی فراگرفته، ترجمه اش «روزآمد» و، به تبع آن، «کارآمد» نیست و مخاطبان او (معاصرانش) از آن چندان بهره ای نمی برند.

۳. آشنایی و گاه تسلط به موضوع ترجمه؛ بدین معنی که اگر موضوع ترجمه تخصصی و نیاز به مهارت داشته باشد، مترجم باید به آن تسلط داشته باشد و در موضوعات غیر تخصصی همان آشنایی به موضوع کافی است. البته در ترجمه کتابهای حدیثی، تسلط مترجم به آن شرط بسیار مهمی است و هیچ چیز جایگزین آن نمی شود. و این شرط هم محقق نمی شود مگر اینکه مترجم در کتابهای حدیثی غور و درنگ کرده و در

که از خم و خم ترجمه آگاه باشد، نتیجه کارش چنگی به دل نمی‌زند. بنابراین افرادی که مقام ترجمه را کمتر از تألیف می‌دانند، شوق ترجمه نخواهند داشت و مترجم خوبی نخواهند بود. می‌شود که فردی مؤلف خوبی باشد و شوق تألیف نداشته باشد، اما نمی‌شود که فردی مترجم خوبی باشد و شوق ترجمه نداشته باشد. بیفزاییم که مترجم باید با مؤلف نسبتاً همفکر باشد و کتابی را که از او ترجمه می‌کند، تلقی به قبول کرده و یا برای آن اهمیتی قائل باشد. اگر مترجمی با مؤلف همفکری نداشته باشد و کتابی را که از او ترجمه می‌کند سست و بی‌اهمیت بداند، شوق ترجمه آن را نخواهد داشت و ترجمه‌اش هم آفت خواهد کرد. کوتاه سخن اینکه مترجم را، که «قاصد سخن» مؤلف است، از سویی «مستمع»، که خواننده است، و از سوی دیگر مؤلف، که «صاحب سخن» است، به ذوق و شوق می‌آورد.

البته باید توجه داشت که این ویژگی مترجم، یعنی داشتن شوق ترجمه کتابی و دلبستگی به آن، نمی‌تواند جایگزین دیگر ویژگیهای مترجم شود. از این رو کسی حق ندارد که تنها به دلیل داشتن شوق ترجمه کتابی دست به ترجمه آن بزند، بلکه باید بنگرد که آیا دیگر شرایط ترجمه را نیز دارد. در واقع یکی از نابسامانیهای عرصه ترجمه در همین است که برخی تنها به سائق علاقه به کتابی و بدون داشتن دیگر شرایط ترجمه، دست به ترجمه آن می‌برند. متقابلاً برخی دیگر، که از مترجمان خوب و زبان‌دان هستند، بدون شوق به ترجمه کتابی و تنها به سائق حق التّرجمه و فروش خوب آن، دست به ترجمه کتابی می‌زنند.

اینها ویژگیها و شرایطی است که هر مترجمی باید داشته باشد. لابد برخی می‌پندارند که اینها حداقل ویژگیهای مترجم است؛ اما اگر آنچه گفته شد کالبدشکافی و تشریح شود، به چند ویژگی دیگر مترجم پی خواهیم برد. چه، مترجمی که مسلط به زبان مبدأ و مقصد باشد، قطعاً تفاوت سبکها را می‌داند و همه کتابها را به یک گونه ترجمه نمی‌کند و ترجمه‌اش از نثر مرسل، مرسل است و از نثر مصنوع، مصنوع. به دیگر سخن، چنین مترجمی هم معلوم می‌دارد که نویسنده چه گفته است و هم چگونه گفته است. بنابراین مسأله حفظ سبک نویسنده در ترجمه

که از شرایط ترجمه خوب است. با زبان‌دانی (فن) و زبانوری (هنر) مترجم حل می‌شود. همچنین مترجم مسلط به زبان مبدأ و مقصد، قطعاً نویسنده بالفعل و یا بالقوه است و از سر درماندگی در نویسندگی به مترجمی روی نیاورده است. لذا نشرش «ترجمه‌گون» نیست و بوی ترجمه نمی‌دهد و ذهن خواننده را به متن نویسنده معطوف نمی‌کند که -مثلاً- در متن کتاب چه تعبیری بوده که در ترجمه چنین معادلی به جای آن آورده شده و چه گرهی در متن بوده که در ترجمه دست اندازی به چشم می‌خورد. و نیز مترجم هنرمند و دارای طبع روان، ملانقطی و تنها متکی به کتابهای لغت نیست و فرهنگها جز مستشاری برای او بیش نیستند. از این رو به ضرب کتابهای لغت، زبان مبدأ را به زبان مقصد ترجمه نمی‌کند، بلکه به لطف هنرمندی و ذوق و صرافت طبعش، پلی میان زبان مبدأ و مقصد می‌زند و با زبانوری، نثری روانتر و جاندارتر از زبان‌دانان -که تنها مسلط به زبان مبدأ و مقصد هستند- عرضه می‌دارد و ترجمه‌اش ابدأ دارالتّرجمه‌ای و کامپیوتری و عکسبرگردان نمی‌گردد.

باری، اینها ویژگیها و شرایطی است که هر مترجمی، بویژه مترجم آثار دینی، باید در حد کمال آن دارا باشد. ولی متأسفانه در روزگار ما بسیاری از متون دینی و جوامع روایی به دست افرادی که از چند و چون ترجمه آگاه نبوده‌اند و خود را مترجم می‌پنداشته‌اند تباه شده و ترجمه‌های بسیار پرغلط و بیروح و دست و پا شکسته‌ای از احادیث فصیح و بلیغ ائمه معصومین -علیهم السلام- ارائه گردیده که گاه به تحریف (زیر و زبر گرداندن) نزدیکتر است تا ترجمه (برگرداندن). تا سَفِ اُورتر اینکه چنین ترجمه‌هایی را کسانی انجام داده‌اند که قصد خدمت به دین و ابلاغ حقایق دینی را داشته‌اند، اما توجه نداشته‌اند که نیت نیک و انگیزه خدمت به دین داشتن، نمی‌تواند جایگزین تخصص و اهلیت گردد. آری به فرموده رسول خدا: **كُلُّ مِيسِرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ**. یعنی «هر کسی را بهر کاری ساختند.»

از ترجمه های نادرست اشاره کنیم. البته نمونه هایی که به دست می دهیم از ترجمه هایی است که توسط استادان و مترجمان لایق و خبره انجام شده^۵ و معلوم است جایی که چنین لغزشهایی بر قلم اینان رود، بر قلم دیگران چه می رود.

* یکی از مترجمان نامدار نهج البلاغه در ترجمه حدیث «السُّلْطَانُ وَ زَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» (حکمت، ۳۲۴) مرقوم داشته است: «پادشاهان پاسبانان خدایند در زمین». و سپس در توضیح افزوده: «الف و لام السُّلْطَانِ الف و لام جنس است که همه پادشاهان را شامل میشود! همان گونه که پیداست حدیث مزبور چنان ترجمه شده که مشروعیت رژیم شاهنشاهی از آن به دست می آید. در صورتی که «السُّلْطَان» به معنی حاکمان قدرتمند است و مقصود این است که پاسداری از دین خدا در گرو وجود حاکمان قدرتمند است. در واقع اشتباه مترجم این بوده که «سلطان» را به «پادشاه» ترجمه کرده و حال آنکه پادشاه، ترجمه «مَلِك» است. بیفزاییم که احادیث متعددی در مذمت پادشاهان روایت شده است. از جمله رسول خدا-ص- فرموده است: «أَقْلُ النَّاسِ وَفَاءَ الْمُلُوكِ وَأَقْلُ النَّاسِ صِدْقًا الْمُلُوكُ وَ أَشَقَى النَّاسِ الْمُلُوكُ»^۶ و در مذمت شاهنشاهان نیز همین بس که آن حضرت فرموده است: «إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ مَلِكُ الْأَمْلَاكِ؛ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ»^۷.

* یکی از مترجمان نامدار احادیث رسول خدا-ص- در ترجمه حدیث «إِنَّ مِنْ تَمَامِ إِيْمَانِ الْعَبْدِ أَنْ يَسْتَنِيَّ فِي كُلِّ حَدِيثِهِ» مرقوم داشته است: «نشانه کمال ایمان مرد اینست که در همه سخن خود استثنائی بیاورد.» لغزش مترجم این است که مقصود از تعبیر «یستثنی» را نفهمیده و آن را تحت اللفظی ترجمه کرده است. چه اینکه «استثناء» در بسیاری از روایات به معنی «ان شاء الله گفتن» استعمال شده است و چون مترجم به این نکته واقف نبوده، آن را تحت اللفظی ترجمه کرده است. از این رو ترجمه حدیث یاد شده چنین است: از نشانه های کمال ایمان آدمی این است که در هر سخن خود ان شاء الله بیاورد. یعنی همان دستوری که خداوند در قرآن داده است: «وَلَا تَقُولُنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدَاً إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (سوره کهف، آیه ۲۳-۲۴). همچنین در حدیثی آمده است که امام صادق-ع- به اصحاب خویش فرمود نامه ای برای انجام حاجتی بنویسند.

در پایان این بحث می سزد اشاره کنم که استاد محمدرضا حکیمی درباره ترجمه هایی که اشخاص غیر متخصص انجام داده اند، تذکر سودمندی را مرقوم داشته اند:

... برخی از مترجمان آثار مذهبی، مردمی فاضل و محقق و متدینند و چه بسا به قصد خدمت دست به کار ترجمه می زنند، اما اهل سخن و قادر بر امر نیستند. چون فضل و دیانت، امری است و فن و تکنیک امری جدا. اگر انسانی بسیار فاضل و متدین باشد، و بخواهد برای خدا مسجدی بسازد، آیا بدون اینکه خود معمار و مهندس باشد، یا به معمار و مهندس رجوع کند، می تواند. و اگر از روی شور و علاقه دینی خود مسجدی ساخت، بنایی که غیر معمار و غیر مهندس بسازد چه خواهد بود؟

آیا ساختن یک بنای فرهنگی و ذهنی که قرنها در دست مردمان می ماند، کمتر از ساختن بنای خارجی اهمیت دارد؟ آیا بر پا کردن بنایی فکری و اندیشه ای عظیم، مانند درآوردن کتاب «اصول کافی» -مثلاً- به زبان پارسی، یا «تَحْفُ الْعُقُول» یا «مقاتل الطالیین» و امثال آنها، از ساختن یک مسجد باید کم اهمیت تر تلقی گردد. کتابهای یاد شده، بناهای عظیم فکری و مناره های اندیشه ای و عقیدتی است که خود صدها سازنده مسجد و محراب می پرورد، البته اگر به گونه ای عرضه شود که در زبان مورد ترجمه، نفوذ راستین خویش را، و سبک مناسب خود را، داشته باشد و دست کم اندکی از حالت اعلای اصل خود را، در ترجمه، واجد باشد.^۴

خرده گیری بر چند ترجمه

از ترجمه های ناشیانه -منشپانۀ مترجمان تنک مایه و فقیر که بگذریم، همان ترجمه های فاخر و شایسته نیز خالی از لغزش و گاه اشتباهات اساسی نیست. بد نیست برای روشنتر شدن بحث و آشنایی با برخی از لغزشگاههای ترجمه، به چند نمونه

چون نوشتند و به رویت امام رسانیدند، حضرتش دید که در آن «ان شاء الله» نیست (لم یکن فیہ استثناء)، لذا فرمود: کَیْفَ رَجَوْتُمْ اَنْ یَّتِمَّ هَذَا وَ لَیْسَ فِیْهِ اِسْتِثْنَاءٌ . انظُرُوا کُلَّ مَوْضِعٍ لَا یَکُونُ فِیْهِ اِسْتِثْنَاءٌ فَاسْتَنْوُوا فِیْهِ .^۸ یعنی چگونه امید دارید این کار انجام شود و در حالی که در آن ان شاء الله نیست، بنگرید هر جا که ان شاء الله می خواهد بنویسید. آری به گفته مولوی:

ای بسا ناآورده استثناء به گفت
جان او با جان استثناء است جفت

ناگفته نماند که در قرآن نیز «استثناء» به معنی «ان شاء الله گفتن» استعمال شده است: اِنَّا بَلَوْنَاهُمْ کَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اِذْ اَقْسَمُوا لَیْبَصِرَنَّهَا مُصْبِحِیْنَ وَ لَا یَسْتَشْنُوْنَ . (سوره قلم، آیه ۱۷-۱۸). یعنی ما آنان را آزمودیم، همان گونه که صاحبان آن باغها را آزمودیم، آنک که سوگند یاد کردند که میوه ها را در صبحگاهان خواهند چید و ان شاء الله نگفتند.^۹

* همان مترجم در ترجمه حدیث «اَفَّةُ الدِّیْنِ ثَلَاثَةٌ فَقیه فاجر و امام جائر و مجتهد جاهل» مرقوم داشته است: «آفت دین سه چیز است، دانای بدکار و پیشوای ستم کار و مجتهد نادان». در این ترجمه کلمه «مجتهد» به «مجتهد» ترجمه شده و مجتهد هم در فارسی به «عالم دین» و «فقیه» اطلاق می شود. در صورتی که «مجتهد» در لغت به معنی «کوشش کننده» است و نه عالم و مجتهد در اصطلاح. مضافاً اینکه اگر هم مجتهد به «کوشش کننده» ترجمه می شد، باز هم ترجمه ای نادرست بود. چه اینکه مقصود حدیث این نیست که هر کوشش کننده نادانی آفت دین است. زیرا چه بسیار صنعتگر و پیشه وری که در کارش کوشش می کند و نادان است و در عین حال آفت دین نیست و از جانب او هیچ خطری متوجه دین نمی گردد و حتی تصور آن هم نمی رود. «مجتهد» در حدیث فوق به معنی «کوشش کننده در عبادت» است و «مجتهد جاهل» یعنی کوشش کننده در عبادت که نادان است. و از اینجا می توان دریافت که چرا چنین فردی «آفت دین» شمرده شده است. این را نیز بیفزاییم که «مجتهد جاهل» تعبیر دیگری است از «جاهل متسک» و «المتعبد بغير فقه» که در روایات دیگری از آنها بشدت مذمت شده است. نکته دیگر اینکه در برخی از روایات کلمه «اجتهاد» همراه با «ورع» و «طاعت» آمده (از امام صادق:

فاجتهدوا فی طاعة الله . و نیز: اعطوا الله من انفسکم الاجتهاد فی طاعته) و از این قرائن نیز فهمیده می شود که «مجتهد» در حدیث مورد بحث به معنی مطلق کوشش کننده نیست، بلکه کوشش کننده در عبادت است که جاهل آن آفت دین شمرده شده است. مهمتر اینکه از رسول خدا-ص- روایت شده است: فَضَّلُ الْعَالَمِ عَلَی الْمُجْتَهِدِ مِائَةَ دَرَجَةٍ . و این حدیث و نظایر آن دلالت دارد که «مجتهد» در حدیث مزبور به معنی «کوشش کننده در عبادت» است.^{۱۰}

* یکی از نویسندگان و مترجمان دانشمند هنگام گزارش نبرد حنین، آنجا که سخن رسول خدا-ص- را درباره یکی از معترضین به عدالتش نقل می کند، حدیث «فَاِنَّهُ سَیَكُونُ لَهُ شِیْعَةٌ یَتَعَمَّقُونَ فِی الدِّیْنِ حَتّٰی یَخْرُجُوا مِنْهُ» را چنین ترجمه کرده است: «به زودی پیروانی خواهد یافت که به خاطر ژرف نگری در دین از دین بیرون خواهد [خواهند] رفت». نخستین شبهه ای که این ترجمه به وجود می آورد این است که مگر ژرفنگری در دین موجب بیرون شدن از دین می گردد که رسول خدا-ص- ژرفنگران در دین را ملامت کرده است؟ و اگر چنین است، پس این همه دعوت به «تفقه» و «تعقل» و «تدبر» در دین برای چیست؟ حقیقت این است که مترجم محترم کلمه «تعمق» را به غلط به «ژرف نگری» ترجمه کرده و حال آنکه «عمق» به کرانه بیابان خشک و دور از دید اطلاق می شود و «تعمق» به معنی رفتن در انتهای بیابان خشک است. در حدیث مورد بحث-که به عقاید مربوط می شود- تعمق کنایه از وارد شدن در مسائل دور از دسترسی است که عقل را توانایی رسیدن به آنها نیست و موجب هلاک می گردد. و به گفته محمد عبده: «الذهاب خلف الأوهام علی زعم طلب الأسرار».^{۱۱} (رفتن به دنبال اوهام به گمان یافتن اسرار.)

ضرورت پی افکندن نهضت ترجمه متون

ترجمه های نادرست فوق بر قلم کسانی رفته است که در

«وجوب شرعی ترجمه روایات معصومین» نیست و باید تا دیرتر نشده به اقامه این فریضه پرداخت. تکرار می‌کنم اگر در گذشته جوامع روایی ما به فارسی ترجمه نشده بود، بدین دلیل بود که هر فرد باسوادی فی الجمله عربی نیز می‌دانست، اما امروزه هزاران باسوادی یافت می‌شوند که نمی‌دانند کتاب عربی را باید از چپ یا راست باز کنند. پس تکلیف این است که با ترجمه روایات ائمه معصومین-ع- مردم را با آموزشهای زندگی‌ساز و سعادت آفرین آنها آشنا ساخت. البته منظور این نیست که بیدرنگ کتابهای روایی فقهی به فارسی ترجمه شود؛ زیرا مردم را چندان نیازی به این کتابها نیست و در مسائل فقهی از مرجع خویش تقلید می‌کنند. بلکه مقصود ترجمه کتابهای روایی اعتقادی و اخلاقی است که این مسائل تقلید بردار نیست و مردم باید بینش و منش خود را بر مبنای آنها سامان دهند.

در قرن دوم هجری مسلمانان با تأسیس بیت الحکمة و ترجمه کتابهای ملت‌های دیگر نهضتی را پی افکنند که بحق «نهضت ترجمه» نام گرفت و آثار عبری و سریانی و هندی و لاتینی و فارسی و، بویژه، یونانی به عربی ترجمه شد. این نهضت ضمن اینکه موجب رشد و شکوفایی فرهنگ مسلمانان شد، انحرافات نیز در پی داشت. خاصه اینکه انگیزه برخی از خلفا از بازکردن ذهن مسلمانان به سوی فرهنگهای دیگر، بستن ذهن آنها به روی خانه اهل بیت-ع- و آموزشهای حیاتبخش و عدالتگستر آنان بود. اکنون مسلمانان به دلیل دوزبانه شدن (زبان دینشان و زبان مادریشان) نیازمند «نهضت ترجمه متون» هستند تا متون به زبان دینشان به زبان مادریشان ترجمه شود. البته برای آشنایی مردم با متون دینشان این تنها راه نیست، بلکه دو راه در پیش است: یا همه مسلمانان زبان دینشان را بیاموزند تا بتوانند از متون دینشان استفاده کنند، و یا متون دینشان به زبان مادریشان ترجمه شود. راه اول بهتر است،^{۱۳} اما فعلاً کاری است در حد محال؛ پس راه دوم می‌ماند و چاره‌ای جز آن نیست. و این در گرو «نهضت ترجمه متون» است؛ یعنی ترجمه متون دینی مسلمانان به زبان مادری آنان.^{۱۴} و البته که این کار وظیفه دانشوران این امت است. «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا».^{۱۵} آنچه به اهمیت این کار می‌افزاید و وظیفه دانشمندان را

شمار مترجمان خوب و با کفایت هستند. پیداست که بر قلم دیگران چه رفته است. مشکل اینجا است که بسیاری از جوامع روایی به فارسی ترجمه نشده و بسیاری از آنها هم که ترجمه شده باید دوباره ترجمه شود. بنابراین لازم است این کتابها به فارسی ترجمه و یا ترجمه مجدد شود. در گذشته هر کس که در کشور ما سوادی داشت، عربی هم می‌دانست و لذا چندان نیازی به ترجمه متون عربی نمی‌افتاد. اما پس از تأسیس مدارس جدید و «عرفی شدن» برنامه‌های آن، آموزش عربی از اهمیت افتاد. با پیروزی انقلاب اسلامی و الزامی شدن آموزش زبان عربی، باز هم مشکل بر طرف نگردید و اینک دانش‌آموزان دیپلمه نمی‌توانند از متون عربی و کتابهای حدیثی استفاده کنند. بنابراین امروزه ترجمه جوامع روایی یعنی ابلاغ حقایق دینی که در ضرورت آن هیچ تردیدی نیست. دیگر بحث از «جواز شرعی ترجمه» بی‌مورد است و به سبب ناآشنایی مردم به زبان دین، مسأله «وجوب شرعی ترجمه» پیش آمده است.

سالها پیش محمد حجازی، نویسنده پرآوازه فقیه، دست اندرکار ترجمه و تالیف کتابی بود به نام حکمت ادیان. در این کتاب گزیده سخنان حکمت آمیز ادیان آمده بود. مترجم کتاب چون به فصل اسلام رسیده بود به استاد مطهری گفت: چون من عربی نمی‌دانم، صد حدیث پیامبر را ترجمه کن تا در کتاب حاضر بیاورم. مرحوم استاد مطهری چنین کرد. پس از چندی نویسنده نامبرده به استاد گفت: من نمی‌دانستم که پیغمبر ما چنین سخنانی داشته است. حالا می‌بینم سخنان پیغمبر اسلام بر سخنان تمام پیغمبران عالم می‌چربد؛ این قدر عمیق و پر معناست.^{۱۶}

در حالی که نویسنده اهل فرهنگی از ترجمه صد حدیث رسول خدا-ص- عاجز بود و اساساً نمی‌دانست که آن حضرت چنین سخنان حکمت آمیزی دارد، معلوم است که وضع توده‌های مردم چگونه است و تا چه اندازه از آشنایی با روایات ائمه معصومین-ع- محروم هستند. بنابراین هیچ تردیدی در

مضاعف می‌کند این است که امروزه آثار نویسندگان غربی و شرقی به زبان مادری مسلمانان ترجمه می‌شود و چه بسا مطلب گمراه‌کننده‌ای در آنها یافت می‌شود و در دسترس جوانان قرار می‌گیرد و خوراک فکری آنها می‌شود. یعنی همان چیزی که رسول خدا-ص- از آن خبر داده بود و به صحابی ایرانی خود، سلمان فارسی، گفته بود:

... إِنَّ عِنْدَهَا [أَشْرَاطَ الْقِيَامَةِ] يُؤْتِي بِشَيْءٍ مِنَ الْمَشْرِقِ وَشَيْءٍ مِنَ الْمَغْرِبِ يُلَوِّنُ أُمَّتِي؛ فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَضَعَفَاءَ أُمَّتِي مِنَ الْوَيْلِ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ. ۱۶ یعنی از نشانه‌های قیامت این است که چیزی را از شرق و چیزی را از غرب می‌آورند تا امت مرا رنگ کنند؛ پس وای بر ضعیفان امت از ایشان و وای بر ایشان از خدا. و وای بر ما و غفلت و تغافل ما. و وای بر ما که اولین حربه مان «تخطئه» است و آخرین حربه مان «تحریم». و خود چیزی در دسترس نسل جوان قرار نمی‌دهیم و از اینکه آنان به سوی دیگران می‌روند فریاد می‌کشیم. و پیش از آنکه به «دلالت» آنان پردازیم به «ملامت» آنان می‌پردازیم.

باری، لااقل در مقابل امواج فکری و، اخیراً، صوتی شرق و غرب هم که شده باید آستین همت بالا زد و به مقابله با این تهدیدات پرداخت و مردم را با آموزشهای وحیانی و نجاتبخش ائمه معصومین-ع- آشنا ساخت و تنها به کشیدن گلیم خویش از موج بسنده نکرد، بلکه سعی کرد جوانان غریق را نجات داد.

چگونه می‌توان برتایید که حتی کتابهای ضعیف و بازاری غریبه‌تر ترجمه و به بهترین شکل عرضه می‌شود، اما هنوز بسیاری از کتابهای حدیثی ما ترجمه نشده و بسیاری از آنها هم که ترجمه شده است باید ترجمه مجدد شود.

سالها پیش مرحوم مجتبی مینوی گفته بود: امروزه ما به مترجمین صحیح عالیقدر احتیاج مبرم داریم، و غیر از کتب علمی و فنی دست کم ششصد کتاب مهم اروپائیان را که در عالم ادبیات بین‌المللی مقام بلند دارد باید فوراً به زبان فارسی ترجمه کنیم. ۱۷ بنگرید در جایی که به تشخیص مینوی تنها در حوزه مسائل ادبی لااقل ششصد کتاب اروپائیان باید به فارسی ترجمه شود، پیداست که ترجمه احادیث ائمه معصومین و آشنا ساختن مردم با تعالیم سپیده‌گشا و فروغگستر آنان تا چه اندازه ضرورت و اهمیت پیدا می‌کند.

گذشته از تهدیدات و امواج فکری و صوتی شرق و غرب، جایز نیست که مسلمانان شخصیت‌گرا باشند و به جای اینکه در شناخت دین به منابع و متون دینی مراجعه کنند، در پی سخن این و آن باشند. باید مسلمانان را از حاشیه دین به متن آن، و از حرکت در سطح به تأمل در عمق دعوت کرد و به جای «شخصیت‌گرایی» به «متن‌گرایی» فراخواند. ۱۸ اما چگونه می‌توان افسوس نخورد که هنوز متون دینی ما بکر مانده و کتاب معانی الاخبار ترجمه نشده و غررالحکم هم که ترجمه شده قطعاً باید ترجمه مجدد شود. وافی و محجة البیضاء نیز ترجمه نشده است. مشکوة الانوار طبرسی نیز تنها نیمی از آن ترجمه شده که خوشخوان نیست. ترجمه صحیفه علویه و خصال نیز چنین است. صحیفه دوم و سوم و چهارم و پنجم سجّادیه هنوز ترجمه نشده و هکذا بسیاری دیگر از کتابها. از توحید مفضل نیز تنها ترجمه‌ای که در دست است مربوط به سه قرن پیش است و این هم نثر آن: «هر وقتیکه خواهی برو و بیا و با ما مصاحبی در حفظ و حمایت خدائی و ترا نزد ما مکان بلند هست و دلهای مؤمنان ترا می‌طلبند مانند آن تشنه که آب طلب کند و آنچه بتو وعده دادم از من سؤال مکن تا خود بگویم بتو ای مفضل». (خاتمه کتاب، ص ۲۰۰). حال نثر این کتاب را با نثر کتاب رمان به روایت رمان‌نویسان مقایسه کنید: «می‌باید در مقام هنرمند شراب بنوشی و با زن بجوشی و در عشق بکوشی و به جنگ درآئی و نام و ننگ بخواهی؛ اما به یک شرط... که نه میخواره باشی و نه زنباره و نه شوهر و نه حتی سرباز صفوف مقدم». (بحث رهیافت رمان‌نویس و ابزار او، ص ۲۰۷).

تأملی در ترجمه الحیة

اینک به ترجمه الحیة پردازیم. خوشبختانه چندی از انتشار کتاب زندگیساز الحیة نگذشته بود که ترجمه آن به قلم استاد احمد آرام انجام شد. ترجمه حاضر از معدود ترجمه‌های امین و روان کتابهای حدیثی است که ضبط و ربط و أسطقس

ادای حقوقِ بندگان خدا قیام کند، این خود سبب قیام به ادای حقوقِ خدا خواهد شد. (ص ۶۶۳).

همان گونه که پیداست ترجمه حاضر نه به ورطه جمود و تحت اللفظ در برابر متن افتاده و نه خارج و آزاد از متن شده است. ضمن اینکه ترجمه ای است «باوفا»، به آفت ترجمه باوفا، که جمود و تحت اللفظ است، دچار نگردیده و ضمن اینکه ترجمه ای است «زیبا»، به آفت ترجمه زیبا، که بیراهه و آزاد بودن است، دچار نشده است. هم حسن ترجمه تحت اللفظی را، که باوفا و امین بودن است، دارد و هم حسن ترجمه آزاد را، که زیبا و روان بودن است. با این همه، از آنجا که «گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همنند»، ترجمه حاضر خالی از عیب و سهو نیست. در ذیل به برخی از خطاهای آن، که البته جزئی است، اشاره می شود:

۱. در ترجمه حدیث «انما العلم ثلاثة آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل» آمده است: «سه چیز علم است: آیتی استوار، یا فريضة ای عادلانه، یا سنتی برقرار، و آنچه جز اینها است فضل است». (ص ۱۱۷).
اولاً این ترجمه یکسره گنگ و نامفهوم است و برای خواننده فارسی زبان معنای محصلی ندارد. یعنی چه «فريضة ای عادلانه» و «سنتی برقرار» علم است؟ ثانیاً کلمه «فضل» به «فضل» ترجمه شده و در حالی که می بایست به «زائد» ترجمه می شد. کلمه «فضل» در فارسی بار معنایی مثبتی دارد و حال آنکه در حدیث دارای بار معنایی منفی است. بنابراین ترجمه حدیث چنین است: سه چیز علم است ... و آنچه جز اینهاست زائد است.

۲. در ترجمه حدیث «فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال» آمده است: «به هنگام زیر و رو شدن اوضاع و دگرگونی روزگار، مردان شناخته می شوند». (ص ۱۸۵).
اولاً به نظر می رسد که «زیر و رو شدن اوضاع و دگرگونی روزگار» ترجمه دقیق «تقلب الاحوال» نیست. چه اینکه در حدیث اشاره ای به زمان و روزگار نیست، بلکه سخن در حالات مختلف آدمی (توانگری و تنگدستی و خشم و بیماری) است و نه حالات مختلف روزگار. گو اینکه در بسیاری از موارد دگرگون شدن حالات آدمی مولود دگرگون شدن حالات روزگار است،

محکمی دارد. این ترجمه هم برای خوانندگان سهل التناول و دلچسب است و هم مترجمان را الگو و نمونه است. در ذیل برای آشنایی خوانندگان با چگونگی ترجمه حاضر، متن و ترجمه حدیث را می آوریم:

* امام صادق «ع»: لو أنیتُ بشابٌ من شبابِ الشیعة لا یفتقه لأدبته.

ترجمه: اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که در دین تفقه و غوررسی نکرده باشد، او را ادب خواهم کرد. (ص ۱۰۱).

* امام علی «ع»: المؤمن یرغبُ فیما یبقی، و یرهدُ فیما یقنی؛ یمزجُ الحلمَ بالعلم، و العلمَ بالعمل.

ترجمه: مؤمن خواستار چیزی است که باقی می ماند، و از آنچه نابود می شود دامن فرومی چیند، بردباری را با علم می آمیزد و علم را با عمل. (ص ۱۹۸).

* پیامبر «ص»: لا تحقروا شیئاً من الشرِّ، و إن صغر فی اعینکم. و لا تستکثروا الخیر، و إن کثر فی اعینکم.

ترجمه: هیچ شری را کوچک مگیرید، هر چند در چشم شما کوچک بنماید. و هیچ خیری را بزرگ شمارید، هر چند در نظر شما بزرگ جلوه گر شود. (ص ۵۳۰).

* امام علی «ع»: ماضی یومک فانت، و آتیہ متهم، و وقتک مغتتم، فبادر فیہ فرصة الإمكان! و إیاک ان تنق بالزمان.

ترجمه: دیروزت از دست رفته، و فردایت مشکوک است، و امروزت مغتتم؛ پس در بهره برداری از فرصت ممکن شتاب کن، و از اطمینان کردن به روزگار بپرهیز. (ص ۵۶۸).

* امام علی «ع»: جعلَ الله سبحانه حقوقَ عباده مقدمةً علی حقوقه، فمن قام بحقوقِ عباده الله، کان ذلك مؤدياً الی القيام بحقوقِ الله.

ترجمه: خدای متعال، رعایت حقوق بندگان را مقدمه ای برای رعایت حقوق خودش قرار داد، پس هر که به

اما در حدیث مزبور تنها اشاره به دگرگون شدن حالات آدمی است. به دیگر سخن در حدیث اشاره ای به «تقلّب احوال الزمان» نیست، بلکه منظور «تقلّب احوال الرجال» است. لافل اینک اشاره به مطلق «تقلّب احوال» است؛ یعنی هم حالات مختلف آدمی و هم حالات مختلف روزگار. همچنین ترجمه کلمه «جواهر» از قلم افتاده است.

۳. در ترجمه حدیث «أمرنی ربی بمداواة الناس كما أمرنا باقامة الفرائض» آمده است: «پروردگوارم به من فرمان داد که با مردمان مدارا کنم، همان گونه که فرمان داد تا نماز را برپا داریم.» (ص ۲۸۲). دانسته نشد که چرا کلمه «فرائض» به غلط به «نماز» ترجمه و در آن محصور شده است.

۴. در ترجمه حدیث «كفى بالمرء غروراً أن يثق بكل ما سُئِلَ له نفسه» آمده است: «برای اثبات غرور شخص همین بس که به هر چه نفسش در نظر او می آراید اعتماد کند.» (ص ۳۱۲). در این ترجمه «غروراً» به «غرور» ترجمه شده که در فارسی به معنی «خودپسندی» است. لذا خواننده تصور می کند که معنی حدیث این است که: برای اثبات خودپسندی شخص همین بس که به هر چه نفسش در نظر او می آراید اعتماد کند. در صورتی که «غرور» به معنی «فریفتن» است و معنای حدیث این است که: برای فریفته شدن شخص همین بس که... (یعنی هر که به تسویلات نفسش اعتماد کند، همین برای فریب دادنش کافی است و به عبارت دیگر، تسویلات نفس فریب دهنده آدمی است.) یادآوری کنم که در قرآن نیز «غرور» به همین معنی استعمال شده است. از جمله: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. (آل عمران، ۱۸۵). وَ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ. (ملک، ۲۰).

۵. در ترجمه احادیثی که در آن کلمه «النّاصح» و یا دیگر مشتقات «نصح» آمده، گاهی «النّاصح» به «نیکخواه» ترجمه شده که کاملاً صحیح است؛ اما در برخی از موارد «النّاصح» به «ناصح» ترجمه شده که خالی از مسامحه نیست. چه اینکه «ناصح» در فارسی به معنی «پند دهنده» است و حال آنکه در عربی معنای وسیعتر و لطیف تری دارد. «نصح» در عربی ضد «غش» و به معنی «اخلاص العمل من الغش» است. لذا «النصیحة» به معنی «بی غل و غش بودن» (نیکخواهی) است و

«النّاصح» به «فرد بی غل و غش» (نیکخواه) اطلاق می شود. این نکته را قطعاً مترجم محترم می دانند، ولی گاه در ترجمه مسامحه کرده اند. مثلاً در ترجمه «مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ...» مرقوم داشته اند: «نظر خواستن از عاقل نیکخواه...» (ص ۳۲۳). سپس در ادامه حدیث در ترجمه «فإذا أشار عليك النّاصحُ العاقل...» مرقوم داشته اند: «پس چون ناصح عاقل نظری داد...» و به همین گونه است ترجمه دیگر احادیثی که در آن مشتقات «نصح» آمده است.

۶. در ترجمه حدیث «المؤمن مرآة لأخيه المؤمن» آمده است: «مؤمن، آیینه مؤمن است.» (ص ۳۲۶). و در ترجمه حدیث «المسلم مرآة أخيه» آمده است: «مسلمان آیینه مسلمان است.» (ص ۳۲۷). در این ترجمه ها، کلمه «اخیه» از قلم افتاده و ترجمه نشده است. حال آنکه در استعمال تعبیر «اخیه» مقصودی بوده است. یعنی ضمن اینکه مؤمن آیینه مؤمن است، برادر او نیز هست. و در واقع «آینه» (عیب و هنرنا) بودن مؤمن برای مؤمن به دلیل «برادر» بودن آنهاست. این گونه مسامحه ها در ترجمه حاضر کم نیست.

۷. در ترجمه حدیث «خُذْ بِالثِّقَةِ مِنَ الْعَمَلِ، وَ إِيَّاكَ وَ الْاِغْتِرَارَ بِالْأَمَلِ» آمده است: «از انجام دادن هر کار اطمینان پیدا کن، و از فریب خوردن [به] آرزوها و آمل بهره‌یز.» (ص ۵۰۹). بخش اول حدیث نادرست ترجمه شده است و معنای آن با توجه به سیاق سراسر حدیث و بخش دوم آن معلوم می شود. ترجمه درست «خذ بالثقة من العمل» چنین است: به کار اعتماد کن. و یا: به کاری که کرده ای اعتماد کن. به هر حال مقصود این است که باید اتکا و اعتماد به کار کرد و نه آرزو.

۸. در ترجمه حدیث «الرّاضی عن نفسه مفتون و الوائِقُ بها مغبون» آمده است: «از خود راضی ابله است، و خود محور زیانکار.» (ص ۵۳۸). معلوم نیست که چرا کلمه «مفتون» به «ابله» ترجمه شده و حال آنکه به معنی «گرفتار» و «فرو افتاده در شر» و «فریب خورده» است.

بیشتر مرسوم شده، استعمال آن موجب «بی‌نظمی جدید ادبی» می‌گردد. در ترجمه «یا اباذر»، «ای اباذر» آمده است (ص ۸۹ و ۵۷۳) و حال آنکه در فارسی باید «ای ابوذر» گفته شود. «آشامیدن نوشیدنیها» (ص ۱۶۱) حشو است و همان «آشامیدن» وافی به مقصود. «مددگار» (ص ۲۸۷) هم اگر اشتباه چاپی نباشد، ناشی از مشکلات کاف و گاف است و «مددکار» باید گفته شود. عبارت «از فریب خوردن آرزوها و آمل پرهیز» (ص ۵۰۹) باید چنین شود: «از فریب خوردن به وسیله آرزو و امل پرهیز. ترکیب «در اثر» (ص ۵۲۶) نیز نادرست است و باید «بر اثر» شود. «بازگویی» در ترجمه «انطق» (ص ۵۴۵) به معنی «بگو» استعمال شده است که البته صحیح نیست. تعبیر «هر که از پیش به استقبال کارها رود» (ص ۵۸۶) هم متضمن حشو است و باید چنین شود: «هر که به استقبال کارها رود».

از میان کلمات مترادف نیز اگر مترادفاتی چون «عجب و خودپسندی» (ص ۳۰۲) و «رای و نظر» (ص ۳۱۲) و «آرزو و امل» (ص ۵۰۸) ذوق زنده نباشد، البته مترادفات زائد و بی‌تأثیر که نقش توضیحی ندارد دلچسب نیست. از جمله: «جهل و نادانی» (ص ۶۳ و ۸۴ و ۵۶۳)، «خرد و عقل» (ص ۷۶)، «اندیشیدن و فکر کردن» (ص ۸۷)، «علم و دانش» (ص ۱۵۲)، «کار و عمل» (ص ۵۰۸) و نظایر اینها.

غلطهای چاپی کتاب هم چندان کم است که حکم «النادر کالمعدوم» درباره آن صادق است. آنچه ما به دست آورده‌ایم همین است و بس: «سترك» (ص ۲۲)، «مورچه» (ص ۲۱۹) به جای مورچه، «انزله» (ص ۲۲۶) به جای انزلناه، «خواننده» (ص ۳۴۱) به جای خواننده، «روای» (ص ۵۴۸) به جای راوی. در پایان با آرزوی طول عمر و توفیق بیشتر برای مترجم فاضل الحیاة، امید است ترجمه جلدهای دیگر کتاب بزودی منتشر شود و ترجمه آن به زبانهای دیگر نیز انجام پذیرد.



پاورقیها:

۱. گفتنی است مترجمان اوایل دوران رنسانس اعتقاد داشتند که ترجمه

۹. در ترجمه حدیث «... قصر الهمة و قلة الحيلة و ضعف الرأي» آمده است: «کم همتی، ناپختگی و سست رأیی». (ص ۵۳۸). عجیب است که «قلة الحيلة» به «ناپختگی» ترجمه شده و حال آنکه هیچ ربطی میان این و آن نیست. «حيلة» به معنی «چاره» است و «قلة الحيلة» یعنی «کم چاره جویی» و یا «کوتاهی در چاره جویی». در قرآن نیز «حيلة» به همین معنی استعمال شده است. (نساء، ۹۸).
۱۰. در ترجمه حدیث «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ» آمده است: «مؤمن از آهن سختتر است». (ص ۶۹۷). ترجمه «زبر» (پاره های آهن) از قلم افتاده است.

افزون بر اینها، موارد دیگری نیز یافت می‌شود که در ترجمه مسامحه شده است. برای پرهیز از اطاله، چاره‌ای جز اشاره به آنها نیست: ۱۹ «يقسيان القلب عن التفكر والخشوع» (ص ۱۶۱)، «العاقل من احسن صنائعه» (ص ۲۸۰)، «ترفقوا به» (ص ۳۲۷)، «ان الحق بالجمال» (ص ۴۱۹)، «والرفق بهم نصف العيش» (ص ۴۳۱)، «فبنفسه بدا» (ص ۴۳۳)، «تأخير الافاضل» (ص ۵۵۱)، «اعيته المصادر» (ص ۵۵۸)، «أيك والتسويف بعملك» (ص ۵۷۳)، «كتمان المصائب» (ص ۷۳۷). در این موارد، در ترجمه مسامحه شده است. این گونه مسامحه‌ها در ترجمه یک کتاب حدیثی قابل اغماض نیست. زیرا فرق است میان ترجمه یک کتاب حدیثی با ترجمه حدیثی در کتابی.

راست این است که چنین لغزشها در ترجمه، آن هم با این فرض که اگر همه خرده‌گیریهای ما درست باشد، ابدأ از اعتبار آن نمی‌کاهد و تنها این نکته مسلم را گوشزدمان می‌نماید که احادی جز معصومین را «عصمت علمی» نیست. کوشش مترجم کتاب مشکور است.

در پایان پیش از پرداختن به غلطهای چاپی کتاب - که اندک است - به برخی از کلمات و تعبیراتی که چندان درست نمی‌نماید، اشاره می‌شود: کلمه «نوبین» (ص ۲۲) مطابق قواعد دستوری نیست و اگرچه در اصطلاح جدید «نظم نوبین جهانی»

- چون زن است، اگر باوفا باشد زیبا نیست و اگر زیبا باشد وفادار نیست.
۲. ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ. کتاب الحيوان. تحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون. (چاپ سوم: بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۸). ج ۱، ص ۷۶-۷۷.
۳. رهیافت اینجانب به نکته یاد شده به اشاره جناب آقای بهاء الدین خرمشاهی بوده است. ر.ک: ناصر حریری. (به کوشش). درباره هنر و ادبیات، ج ۵: درباره ترجمه، گفت و شنودی با بهاء الدین خرمشاهی، اسدالله مبشری، ابراهیم یونسی، (چاپ اول: بابل، کتابسرای بابل، ۱۳۶۸). ص ۹۳.
۴. محمدرضا حکیمی. ادبیات و تعهد در اسلام. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸). ص ۶۷-۶۸.
۵. در انتقادی که بر ترجمه این استادان می‌کنیم، از یادکردن نام آنان معذوریم.
۶. محمدباقر مجلسی. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. (چاپ سوم: بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳). ج ۷۲، ص ۳۴۰، کتاب العشرة، باب احوال الملوك و الامراء، ج ۱۷.
۷. علاءالدین متقی هندی. کنز العمال فی سنین الاقوال و الافعال. (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹). ج ۱۶، ص ۴۲۶. ح ۴۵۲۴۴.
۸. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی. الاصول من الکافی. شرح و ترجمه محمدباقر کمرئی. (چاپ پنجم: طهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۹۷). ج ۴، ص ۵۰۷.
۹. البته برخی معتقدند که «لا یستثنون» در آیه مزبور به معنی این است که حق فقیران را خارج نکردند.
۱۰. سید مرتضی عسکری. معالم المدرستین. (چاپ چهارم: تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۲). ج ۲، ص ۲۴، به نقل از مقدمه سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۰.
۱۱. امیرالمؤمنین علی-ع- در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَالْكَفْرُ عَلَىٰ أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ وَالتَّزْيِيفِ وَالتَّشْقَاقِ». معنایی که عبده از کلمه «تعمق» کرده، در شرح نهج البلاغه خویش، ذیل همین حدیث (بخش حکمت، شماره ۳۱) آمده است. گفتنی است مترجم نامبرده اگرچه کلمه «یتعمقون» را در حدیث رسول خدا-ص- نادرست ترجمه کرده، در ترجمه نهج البلاغه، حدیث مزبور را درست ترجمه کرده و مرقوم داشته است: «و کفر بر چهار ستون پایدار است. پی وهم رفتن و خصومت کردن و از راه حق به دیگر سو گردیدن و دشمنی ورزیدن.» ناگفته نماند اگر کسی کلمه «تعمق» را در این حدیث به «ژرفنگری» ترجمه کند، دچار این مشکل می‌شود که پس چرا آن حضرت در بخش پیشین همین حدیث «غائص الفهم» و «غور العلم» را از شعبه های عدل دانسته است؟
۱۲. ر.ک: مرتضی مطهری. سیری در سیره نبوی. (چاپ دوم: تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶). ص ۴۵-۴۶.
۱۳. بویژه اینکه امام صادق-ع- تصریح می‌کند که باید مردم زبان عربی را فراگیرند: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ».
۱۴. لازم است همراه با «نهضت ترجمه متون روایی»، وحتی پیش از آن، دو کار دیگر نیز انجام شود: «تهذیب متون روایی» و «توضیح متون

- روایی». و اینک اشاره ای به هر یک از این دو: تردیدی نیست که در جوامع روایی ما احادیث مجعول و مخدوشی وجود دارد که از ساخته های جاعلان حدیث و دشمنان دین است. در ترجمه و انتشار این متون باید بر احادیث مجعول انگشت نهاد و عدم انتساب آنها را به ائمه معصومین-ع- نشان داد. ورنه یا موجب بدآموزی دینداران می‌گردد و یا موجب سوء استفاده دشمنان دین و یا مانع اهل فرهنگ و نظر در پذیرش دین. مقبولترین راه در تهذیب متون روایی این است که بدون حذف احادیث مجعول از متن کتاب، در پاورقیها و تعلیقات به مجعول بودن و عدم صدورشان از ائمه معصومین تنبیه داده شود. این کار لازم است توسط گروه های اهل فن و خبیر انجام گیرد. البته ضرورت هم ندارد که سند یکایک احادیث مورد بررسی قرار گیرد، بلکه باید از احادیثی آغاز کرد که متن آن مشتمل بر مطلبی نامعقول است و یا احتمال جعل در آن می‌رود. به هر حال اگر چه ترجمه و انتشار متون روایی وظیفه ای بس بزرگ است، منسوب ساختن احادیث مجعول و مخدوش به ائمه طاهریں-ع- و بهانه به دست دشمنان دین دادن نیز گناهی بس بزرگ است. پس باید نشان داد که همه احادیث موجود در جوامع روایی از ائمه طاهریں-ع- و قطعی الصدور نیست. و این کار هم باید در ضمن ترجمه و انتشار جوامع روایی (در پاورقیها و تعلیقات) انجام شود و خوانندگان را به کتابهایی دیگر ارجاع نداد.
- کار دیگر، علاوه بر «تهذیب متون روایی»، «توضیح متون روایی» است که باید به آن هم کمر بست. البته مقصود این نیست که به شرح روایات پرداخت، بلکه منظور این است که تنها به توضیح احادیث غریب و صعب التناول پرداخت و مقصود و معنای این دسته از احادیث را با توضیحاتی کوتاه روشن ساخت.
۱۵. نهج البلاغه. تصحیح صحیحی صالح. بخش حکمت، حدیث ۴۷۸.
۱۶. محمدباقر مجلسی. پیشین. ج ۶، ص ۳۰۷، کتاب العدل و المعاد، باب اشراف الساعة و قصة بأجوج و مأجوج، ح ۶؛ علی بن ابراهیم قمی. تفسیر القمّی. تصحیح سید طیب موسوی جزائری. (چاپ سوم: قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴). ج ۲، ص ۳۰۵.
۱۷. معنوی مینوی. پانزده گفتار. (چاپ سوم: تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷). ص ۷۵.
۱۸. از صادق آل محمد-ع- روایت شده است: «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ». محمدباقر مجلسی. پیشین. ج ۲، ص ۱۰۵، کتاب العلم، باب من يجوز اخذ...، ح ۶۷. حدیث فوق تصریح دارد که دینداری مبتنی بر شخصیت گرای رفته است و دینداری مبتنی بر متن گرای ماندنی.
۱۹. البته از آغاز قصد استقصاء نداشته ایم. همچنین نظر به ترجمه آیات قرآن-که بحث مفصلی می‌طلبد- نداشته ایم.